تکریم خانواده

قال الله تبارک و تعالی: «وَ مِنْ‏ آياتِهِ‏ أَنْ‏ خَلَقَ‏ لَكُمْ‏ مِنْ‏ أَنْفُسِكُمْ‏ أَزْواجاً لِتَسْكُنُوا إِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَة» (روم: 21).

ایجاد انگیزه

یکی از کانون‌های مهم اجتماع، خانواده است. نخستین کانون اجتماعی خانواده زن و شوهر است. این کانون است که بعداً کانون اجتماع را می‌سازد. فرزند ابتدا در نهاد خانواده شکل می‌گیرد بعد به اقیانوس جامعه می‌پیوندد. در واقع اگر جزئی‌تر نگاه کنید می‌بینید خانواده‌ها، فرهنگ خانواده‌ها، برخورد خانواده‌ها، اخلاق خانواده‌ها در جامعه تبدیل به اجتماع می‌شود. به قول یکی از نویسندگان غربی به نام گاردنر، ایشان کتابی به نام جنگ علیه خانواده دارد که ترجمه هم شده است، در این کتاب می‌نویسد: هیچ کانون جای کانون خانواده را نمی‌گیرد، نه مهد کودک نه دبیرستان، نه دانشگاه نه اجتماعاتی که در جامعه تشکیل می‌شود. در واقع اگر کانون خانواده‌ای گرم باشد و اگر کانون خانواده‌ای عواطف داشته باشد، فرزندان با نشاطی تحویل جامعه می‌دهد. اگر در خانه‌ای جنگ و درگیری و اختلاف باشد گُل وجود بچه‌ها را پژمرده تحویل جامعه می‌دهد. لذا اخلاق در خانواده و تعامل زن و مرد مسأله‌ی مهمی است. زن و مرد غالباً طلبکار هم هستند؛ یعنی خانم از آقا طلبکار است، آقا از خانم طلبکار است. غالباً طلبکار هم هستند، یعنی خانم از آقا طلبکار است، آقا از خانم طلبکار است. غالباً نیز حقوق یکدیگر را خوب بلد هستند؛ یعنی حقوق طرف مقابل را می‌دانند؛ آقایان حقوق زن‌ها را و خانم‌ها حقوق آقایان را خوب بلد هستند. هیچ کس نمی‌گوید حقوق من این است، می‌گوید حقوق زن من این است، او باید این‌ها را رعایت کند. خانم می‌گوید حقوق شوهر من این است او باید این‌ها را رعایت کند.

متن و محتوا

دستور قرآن راجع به خانواده

سه آیه از قرآن درباره‌ی خانواده :

ببینید موضوع چه قدر مهم است، آیه‌ی اول:

«وَ مِنْ‏ آياتِهِ‏ أَنْ‏ خَلَقَ‏ لَكُمْ‏ مِنْ‏ أَنْفُسِكُمْ‏ أَزْواجاً»؛ یک نشانه‌ی خدا این است که برای شما همسر آفرید، وقتی هم که ازدواج می‌کنید «لِتَسْكُنُوا إِلَيْها»؛ همسر برای آرامش است، برای طغیان زدایی است. از بین رفتن اضطراب است، کانون خانواده برای ایجاد آرامش و اطمینان است. و بعد خدا دو وعده داده است؛ می‌گوید وقتی ازدواج می‌کنید «جَعَلَ»؛ خدا قرار می‌دهد «بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: 21) اگر در اول ازدواج با هم مشکل و ناسازگاری دارید اندکی که بگذرد خدا بین شما مودّت و رحمت قرار می‌دهد، موجب می‌شود که با هم دوست و رفیق بشوید. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: فرق رحمت و مودت این است که مودت در قلب است و رحمت در عمل است. یک وقت انسان یکی را دوست دارد ولی ابراز نمی‌کند این مودّت و محبت است، اما یک وقت دوستی‌اش را ابراز می‌کند و می‌گوید دوستت دارم، برایش چیزی می‌خرد، او را مسافرت می‌برد، ابراز دوستی می‌کند که این رحمت می‌شود.

ابزار محبت به همسر

لذا روایت داریم که پیامبر فرمود: «قَوْلُ‏ الرَّجُلِ‏ لِلْمَرْأَةِ»؛ اگر مردی به زنش بگوید «إِنِّي أُحِبُّکِ»؛ من تو را دوست دارم «لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَداً» (الکافی، ج 5، ص 569؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 23)؛ این جمله هرگز از ذهن زن خارج نمی‌شود. بعضی می‌گویند این حرف‌ها زن را لوس می‌کند، یا این حرف‌ها مرد را لوس می‌کند. نه، این گونه نیست، امام حسین علیه السلام فرمود:

«لعمرک إنني لَأُحِبُّ داراً تکون بها سکنیة و الرباب» (بحارالانوار، 45، ص 47).

من خانه‌ای را دوست دارم که در آن رباب، همسرم باشد. ائمه علیهم السلام محبت‌شان را ابراز می‌کردند. حضرت علی علیه السلام محبتش را ابراز می‌کرد، حضرت زهرا محبتش را ابراز می‌کرد. پیامبر دوستی‌اش را نسبت به خدیجه‌ی کبری ابراز می‌کرد. این آیه قرآن است که می‌گوید: ازدواج و کانون خانواده نشانه‌ی خداست.

آیه‌ی دوم:

«هُنَ‏ لِباسٌ‏ لَكُمْ‏ وَ أَنْتُمْ‏ لِباسٌ‏ لَهُنَّ» (بقره: 187)، به قول یکی از نویسندگان غیرمسلمان که وقتی به این آیه می‌رسد در کتابش درباره‌ی خانواده می‌گوید از این زیباتر نمی‌توان گفت که زن لباس مرد است، و مرد لباس زن است. مگر لباس چه کار می‌کند؟ لباس عیب آدم را می‌پوشاند. لباس انسان را در مقابل سرما و گرما حفظ می‌کند، لباس انسان با فصل تغییر می‌کند، شما در زمستان لباس گرم می‌پوشید در تابستان لباس سرد می‌پوشید، در عروسی لباس شاد می‌پوشید در عزا لباس مناسب با عزا می‌پوشید. «هُنَّ لِباسٌ لَکُمْ» معنایش این است که مرد و زن باید با شرایط هم خودشان را تغییر بدهند. یک وقت خانم مریض است مرد باید عاطفه و احساسش بیشتر شود، یک وقت مرد از سرکار می‌آید و خسته است، زن باید برخوردش تفاوت کند، یک وقت خانم بچه به دنیا آورده شرایط ویژه‌ای دارد یا دوران خاصی در زندگی‌اش پیش می‌آید یک وقت مرد دچار مشکلات می‌شود، پس همان‌ گونه که شما با تغییر شرایط لباستان را تغییر می‌دهید شرایط مرد و زن نیز نسبت به هم باید تفاوت کند.

آیه‌ی سوم:

در سوره‌ی فرقان خدا برای بندگان ویژه‌اش دوازده ویژگی بیان می‌کند. کتابی است به نام «انسان کامل» که در تفسیر سوره‌ی فرقان این صفات را بحث می‌کند. یعنی غیر از این که کُلّ قرآن را تفسیر کرده‌اند برخی از علما درباره‌ی این دوازده صفتی که در این سوره آمده کتاب نوشته‌اند. اواخر سوره‌ی فرقان که از کلمه‌ی «عِبادُ الرَّحْمنِ» شروع می‌شود، «الَّذِينَ‏ يَمْشُونَ‏ عَلَى‏ الْأَرْضِ‏ هَوْناً»؛ بندگان خوب خدا متکبر نیستند، «وَ إِذا خاطَبَهُمُ‏ الْجاهِلُونَ‏ قالُوا سَلاماً» (فرقان: 63)؛ با جاهل خوب برخورد می‌کنند، دعوا نمی‌کنند، او را تحمل می‌کنند. این صفات ادامه می‌یابد تا می‌رسد به این جا که می‌فرماید: یکی از صفات بندگان خوب خدا این است که می‌گویند «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ‏ لَنا مِنْ‏ أَزْواجِنا وَ ذُرِّيَّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً» (فرقان: 74)، انسان‌های خوب می‌گویند: خدایا زن و فرزندانمان را نور چشم ما قرار بده، همان تعبیر نور چشمی که ما در فارسی می‌گوییم؛ یعنی چشم روشنی ما قرار بده. و ما را پیشوا و الگوی متقیان قرار بده. می‌خواهیم این را بیان کنیم که قرآن توجه ویژه‌ای به بحث خانواده دارد.

قرآن می‌فرماید «يَأْمُرُ أَهْلَهُ‏ بِالصَّلاةِ» (مریم: 55) حضرت اسماعیل به خانواده‌اش می‌گفت نماز بخوانید. وقتی حضرت ابراهیم زن و بچه‌اش را در سرزمین مکه گذاشت که یک خانم جوان و بچه‌ای کوچک بود، نگفت: خدایا آن‌ها آمده‌اند غذا بخورند، به آن‌ها جا و مکان بده، گفت: «لِيُقِيمُوا الصَّلاةَ» (ابراهیم: 37) خدا آن‌ها را این جا گذاشتم که نماز و دین بر پا شود. وقتی هم دعا می‌کند می‌گوید: خدایا خانواده‌ی من را اهل نماز قرار بده. لقمان در قرآن به پسرش نصیحت می‌کند: «يا بُنَيَ‏ أَقِمِ‏ الصَّلاةَ» (لقمان: 17) امیرالمؤمنین به فرزندش نامه می‌نویسد. در دعاها نیز غالباً به خانواده توجه شده است. در صفات و ویژگی‌های انبیا می‌بینید که نسبت به خانواده‌ و اهلشان توجه شده است. خدا در سوره‌ی تحریم آیه‌ی ششم می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ‏ آمَنُوا»، این آیه خطاب به همه‌ی مؤمنان است، «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِیكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (تحریم: 6)؛ مردم خودتان و خانواده‌هایتان را از جهنم نجات بدهید. پس این که می‌گوید «ذریّه» یا «ازدواج» معلوم می‌شود خانواده در اسلام قوام و نظامی دارد، و توجه ویژه‌ای به آن شده است. امروزه در غرب خانواده از هم پاشیده شده، و تک زیستی، تجرّد، هم جنس گرایی، دارد جای کانون خانواده را می‌گیرد. متأسفانه این فرهنگ در کشورهای اسلامی هم کم کم دارد رسوخ می‌کند. رابطه‌های قبل از ازدواج که غالباً به ازدواج منجر نمی‌شود، روابط نادرست، از هم پاشیدگی زندگی، طلاق‌ها و جدایی‌ها. در گذشته در جامعه این قدر طلاق و اختلاف بین زن و شوهر جوان نداشتیم. شما شهرهایی را که بافت مذهبی آن حفظ شده ببینید، هر اندازه یک شهر بافت مذهبی و دینی‌اش حفظ شده است طلاق و اختلاف در آن کمتر بوده است.

ببینید اسلام چگونه جایگاهی برای زن و مرد در نظر گرفته است.

حقوق مشترک خانواده

در این جا به حقوق مشترک می‌پردازم، و به حقوق زن یا مرد کاری ندارم. حقوقی که هم خانواده و هم آقا باید رعایت کنند تا فرزندان سالم بار بیایند و این گل‌های زندگی پژمرده نشوند. دختران از خانه فرار نکنند، قاچاق زن‌ها صورت نگیرد، جوان‌ها و نوجوان‌ها در مراکز فساد حضور پیدا نکنند، اعتیاد و افسردگی پیدا نشود.

1. تکریم و احترام

اولین حق متقابل زن و شوهر تکریم و احترام همدیگر است. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنِ‏ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمْهَا» (وسائل الشیعه، ج 5، ص 61، بحارالانوار، ج 73، ص 85) کسی که همسری اختیار می‌کند باید اکرامش کند. نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بدترین زن‌ها این‌ها هستند: «شِرَارُ نِسَائِكُمُ‏ الْمُعْقَرَةُ الدَّنِسَةُ، اللَّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ، الذَّلِيلَةُ» (قَالَ رَسُولُ اللَّه‏ صلی الله علیه و آله و سلم شِرَارُ نِسَائِكُمُ‏ الْمُعْقَرَةُ الدَّنِسَةُ اللَّجُوجَةُ الْعَاصِيَةُ الذَّلِيلَةُ فِي قَوْمِهَا الْعَزِيزَةُ فِي نَفْسِهَا الْحَصَانُ عَلَى زَوْجِهَا الْهَلُوكُ عَلَى غَيْرِه‏ (الکافي، ج 5، ص 326؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 34). کسانی که لجباز هستند، کسانی که رعایت برخورد با همسران را نمی‌کنند، فرمان همسر را اجرا نمی‌کنند و کسانی که نسبت به همسرشان تند و نسبت به دیگران خوش اخلاق‌اند.

نشانه‌های مرد سعادتمند

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سعادت یک مرد در این است که زنش این سه ویژگی را داشته باشد: 1- «إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتْهُ‏» وقتی به او نگاه می‌کند لذت ببرد و شاد شود نه مثل آن بنده‌ی خدا که به خانه آمده بود به خانمش نگاه می‌کرد، زن گفت: چرا این قدر نگاه می‌کنی؟ گفت: من در خیابان به زن‌های نامحرم نگاه می‌کنم، که گناه است، برای کفاره‌اش می‌آیم به تو نگاه می‌کنم، تو از بس بدخلقی من از نگاهت شاد نمی‌شوم کفاره‌ی آن گناه این است که می‌آیم به تو نگاه می‌کنم. این طور نشود که برای کفاره به زنش نگاه کند. امیرالمؤمنین فرمود: من وقتی به فاطمه می‌نگرم همّ و غمّم رفع می‌شود، غم و اندوهم کنار می‌رود. 2- «وَ إِذَا أَمَرَهَا»؛ وقتی فرمانی به او می‌دهد «أَطَاعَتْهُ»؛ اطاعت و پیروی کند. 3- «وَ إِذَا غَابَ عَنْهَا»؛ وقتی مرد خانه نیست «حَفِظَتْهُ» (الکافی، ج 5، ص 227؛ وسائل الشیعه، ج 20، ص 39)؛ آبرو، و شخصیت و مالش را حفظ کند.

بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن

چرا ترس، تکبر و بُخل برای مرد بد است، ولی برای زن خوب است؟ روایت داریم علی علیه السلام فرمود: بدترین صفات مرد، بهترین صفات زن است. برای مرد تکبّر بد است، ترس بد است باید در میدان جنگ شجاع باشد، بخل بد است باید دست و دلباز باشد. اما امیرمؤمنان علیه السلام فرمود، این صفات برای زن خوب است. معنی این روایت چیست؟

ترس؛ اگر زن ترس داشت با هر نامحرمی سخن نمی‌گوید، با هر کسی گفت و گو نمی‌کند، هر ماشینی را سوار نمی‌شود، به هر ندایی پاسخ نمی‌دهد که بعد سر از فساد در بیاورد. جسور بودن زن گاهی کار دستش می‌دهد منظور از این ترس، نه ترس از گریه است، نه ترس از سوسک، و نه ترس از ورود در دانشگاه و مراکز اجتماعی است، این ترس یعنی ترس از این که خودش را به آب و آتش بزند. 2- بخل؛ یعنی مال شوهرش را حفظ کند 3- تکبر؛ مرد باید متواضع باشد، اما یک زن در مقابل مرد نباید با خضوع و کرنش و نرمی طوری حرف بزند که مرد تحریک شود. (نهج البلاغه، حکمت 234؛ بحارالانوار، ج 100، ص 238) مگر خدا به زن‌های پیغمبر نمی‌فرماید: «فَلا تَخْضَعْنَ‏ بِالْقَوْلِ» (احزاب: 32)؛ وقتی با مرد حرف می‌زنید – این خطاب برای همه است- طوری حرف نزنید که کسی تحریک شود.

تکریم همسر یکی از اصولی است که باید در ازدواج، رعایت شود، زن مرد را تکریم کند، مرد نیز زن را تکریم کند. نبی مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر مردی به زنش سیلی بزند خدا در ازای این سیلیِ ناحقی که به همسرش زده است در قیامت به فرشته‌ی عذاب امر می‌کند هفتاد سیلی از آتش به آن مرد بزند. (مستدرک، ج 14، ص 250)

دادخواهی امام

وجود مقدس امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام وقت ظهر دیدند خانمی در کوچه‌های کوفه وحشت زده آمد و گفت: یاابالحسن، نجاتم بده همسرم می‌خواهد مرا بزند، مرا از خانه بیرون کرده است. آقا فرمودند: من به دنبال تو می‌آيم. در خانه را زدند، جوان مغروری در را باز کرد، او امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌شناخت. آقا با ملاطفت فرمودند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ‏ اتَّقِ‏ اللَّه»؛ بنده‌ی خدا! تقوا داشته باش، زن را که نمی‌زنند، زن ریحانه است. –امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین زن‌های شما کسانی هستند که «خَيْرُ نِسَائِكُمُ‏ الطَّيِّبَةُ الرِّيحِ‏، الطَّيِّبَةُ الطَّبِيخِ (خَيْرُ نِسَائِكُمُ‏ الطَّيِّبَةُ الرِّيحِ‏، الطَّيِّبَةُ الطَّبِيخِ، الَّتِي إِذَا أَنْفَقَتْ أَنْفَقَتْ بِمَعْرُوفٍ، وَ إِذَا أَمْسَكَتْ أَمْسَكَتْ بِمَعْرُوفٍ، فَتِلْكَ عَامِلٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ، وَ عَامِلُ اللَّهِ لَايَخِيبُ وَ لَا يَنْدَم‏». الکافی، ج 5، ص 325، الفقیه، ج 3، ص 388؛ التهذیب، ج 7، ص 403). مانند گل باشند و زندگی را برای شما شاد نگه دارند. – جوان مغرور گفت: حالا که آمده شما را واسطه کرده است او را آتش می‌زنم. نوشته‌اند امیرالمؤمنین در رفت و آمدها همراهش هم تازیانه بود هم شمشیر، گاهی این تازیانه را در بازار به دست می‌گرفت و به متخلفین تذکر می‌داد و گاهی اگر مبارزه‌ای پیش می‌آمد دست به شمشیر می‌برد. حضرت وقتی دیدند این جوان دارد باطلی را مطرح می‌کند به تازیانه دست بردند. جوان تا نگاهش به تازیانه و غضب امیرالمؤمنین افتاد مقداری جا خورد. بعضی‌ها آمدند، شخصی که راوی این حدیث است می‌گوید من آقا را معرفی کردم، جوان عذرخواهی کرد و آقا فرمودند: با همسرت مهربان باش، با هم زندگی خوب داشته باشید، و همسرش را به خانه‌اش فرستاد (مستدرک الوسائل، ج 12، ص 337؛ بحارالانوار، 41، ص 57). در روایت داریم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر زنی به همسرش غضبناک نگاه کند سرمه‌ای از خاکستر آتش جهنم به چشمانش می‌کشند (مستدرک الوسائل، ج 14، ص 238). معلوم است سرمه‌ی خاکستر جهنم با چشم چه می‌کند! بعضی خانم‌ها این گونه‌اند، حرف نمی‌زنند، اما در نگاهشان تحقیر و ذلّت مرد است. بعضی آقایان هم این طور هستند، فرق نمی‌کند گرچه این حرف‌ها غالباً هر کس آن را برای دیگری می‌داند ولی اگر هر کس به میزان خودش توجه کند، میزانی که اسلام برای تکریم و برای تجلیل بیان کرده است خیلی از مشکلات حل می‌شود.

تکریم همسر

به این قصه خوب دقت کنید و تکریم از زن را یاد بگیرید. ام سلمه همسر پیامبر است، البته ام‌سلمه قبلاً همسر ابوسلمه بوده است و از ابوسلمه چند اولاد یتیم دارد، ام سلمه می‌گوید وقتی همسرم ابوسلمه آمد گفت: رسول خدا به من چیزی یاد داده است. گفتم چه چیزی؟ گفت: حضرت به من یاد داد اگر مصیبتی دیدید بگویید «انّا لِله و انّا الیه راجعون» بعد بگویید خدایا من بر این مصیبت صبر می‌کنم تو اجرش را چیزی بهتر به من بده. می‌گوید این مطلب در ذهن من بود تا ابوسلمه شهید شد. من هم گفتم: «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون»، همین دعا را کردم و پیش خودم می‌گفتم ابوسلمه بهترین مرد عالم بود معنای این دعا چیست؟ تا روزی که پیامبر گرامی اسلام به خواستگاری من آمد –البته می‌دانید ازدواج‌های رسول خدا در مدینه غالباً از روی مصلحت‌هایی بوده است. یکی از این ازدواج‌ها همین ازدواج است، پیامبر دید این خانم نمی‌تواند این بچّه‌ها را سرپرستی کند، حتی خود ام‌سلمه به حضرت عرض کرد: من هم سنم بالاست، هم بچه کوچک دارم عیالوار هستم و این‌ها خرج دارند. حضرت فرمود: سن من هم بالاست، فرزندانت را هم من سرپرستی می‌کنم. (پیغمبر و یاران، ج 1، ص 273). هدف اصلی رسول خدا در واقع این بود که این خانواده‌ها تحت سرپرستی حضرت قرار بگیرند. (زندگی پیامبر از 25 سالگی تا 50 سالگی فقط با خدیجه‌ی کبری سپری شد) تنها همسر او در دوران جوانی‌اش خدیجه کبری است و بعضی از ازدواج‌های پیامبر در مدینه بر اساس مسائل اجتماعی است، و بعضی دیگر به دلیل جذب به اسلام است، مثل ازدواج حضرت با صفیه که خودش عرض کرد اگر شمام داماد ما شوید قلب عده‌ای جذب می‌شود و مسلمان می‌شوند – به هر حال ام‌سلمه به خانه‌ی پیامبر آمد، مدتی گذشت. ام‌ سلمه برادری به نام عبدالله دارد، ایشان از کسانی بود که پیامبر را خیلی اذیت و مذمت می‌کرد، وقتی رسول خدا مکه را فتح کرد فرمود: «أنتُمُ الطُّلقاء»؛ من مردم مکه را بخشیدم، ولی از دوازده نفر نمی‌توانم بگذرم، آن‌ها مرا خیلی آزار دادند – در تاریخ دوازده نفر اسمشان آمده است پیامبر آن‌ها را مهدور الدَّم اعلام کرد – آن‌ها را نمی‌بخشم. یکی از کسانی که پیامبر از او نگذشت همین عبدالله است.خدمت پیامبر آمد حضرت فرمود: نه، او را نپذیرفت.و ام سلمه آمد واسطه شد و گفت: یا رسول الله برادر من است، می‌دانم خیلی شما را آزار و اذیت کرده است می‌دانم شما فرمان به نبخشیدن او دادید، اما به خاطر من از او بگذرید. فرمود: باشد، چون تو واسطه شدی او را می‌پذیرم. ببینید این تکریم است، رسول خدا عبدالله أبی امیه را پذیرفت و او اسلام آورد. البته تعداد دیگری از کسانی را هم که حضرت مهدور الدَّم اعلام کرده بود به دلایل دیگری بخشید که این نشان دهنده نهایت رحمت و لطف پیامبر است. خلاصه‌ی سخن این است که یکی از آداب خانوادگی تکریم است.

1. عذر پذیری و خطا پوشی

نکته‌ی دومی که در بعضی خانواده‌ها کم رنگ است مسأله‌ی خطاپوشی، عذر پذیری غیرمستقیم است آن هم نه مستقیم. گاهی آقا یا خانم اشتباهی می‌کند، متوجه اشتباهش می‌شود، اما عواطف و غرورش اجازه‌ی عذرخواهی نمی‌دهد، اما با رفتارش عذرخواهی را نشان می‌دهد، بپذیرید. اگر مرد اشتباهی می‌کند ممکن است به زبان نتواند بگوید اما رفتارش نشان می‌دهد که پشیمان است. بپذیرید. قرآن می‌فرماید: عفو کنید، ببخشید تا خدا شما را ببخشد تو که حاضر نیستی از زنت بگذری حاضر نیستی از اولادت بگذری، می‌خواهی که خدا از تو بگذرد؟ یکی از نکات مهمی که باعث می‌شود در زندگی زناشویی و در زندگی خانوادگی صمیمیت بیشتری ایجاد شود همین گذشت از خطاها است. ساده‌تر بگویم، وقتی دو نفر با دو تفکر متفاوت با هم زیر یک سقف زندگی می‌کنند، هر کدام از یک خانواده و یک فرهنگ، و یک ویژگی هستند مخصوصاً اگر فاصله‌ها زیاد باشد، طبیعتاً انسان در طول زندگی خطاهایی از طرف مقابل می‌بیند، آدم با رفیقش دو روز به مسافرت می‌رود ده خطا می‌بیند، چگونه از زنش که سی چهل سال با هم زندگی می‌کنند خطا نبیند؟ این جا، جای تغافل است، جای نادیده گرفتن است، جای عیب پوشی است، جای پذیرش عذرخواهی‌های غیرمستقیم است. این هم یکی از نکاتی است که در زندگی باید به آن توجه کرد. شما سیره‌ی معصومین علیهم السلام را در تعامل با همسرانشان را مطالعه کنید.

1. عفاف و حجاب

نکته سوم عفاف و حجاب است. زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام با زهرای مرضیه که الگوی همگان است، زندگی‌ای است که وقتی رسول خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه‌ی امیرالمؤمنین می‌شود می‌گوید: علی جان، فاطمه چگونه همسری برای تو است؟ امیرالمَؤمنین می‌فرماید: یا رسول الله «نِعْمَ‏ الْعَوْنُ‏ عَلَى‏ طَاعَةِ اللَّهِ‏» (بحارالانوار، ج 43، ص 117؛ المناقب، ج 3، ص 355). یاوری خوب در اطاعت و بندگی خداوند است. این‌ها باید الگو قرار بگیرد. حجاب و عفافش باید الگو قرار بگیرد.

خانمی نقل می کرد: همسر من رسماً به من می‌گوید من دوست دارم تو پیش فامیل‌های من بی‌حجاب باشی. دوست دارم لباس‌های نیمه عریان بپوشی. دوست دارم پیش برادر من با سر برهنه و با موی باز بیایی، من که یک خانم متدین هستم چه کنم؟ من به آن خانم گفتم: بگذار من با شوهرت صبحت کنم بگویم غیرت شما، عفت شما، عفاف شما اجازه می‌دهد که همسر شما این طور جلوی برادر، یا پیش پدر شما، حتی پیش محارمش بیاید؟ - راجع به محارم هم انسان اجازه ندارد خیلی خودش را باز قرار بدهد – واقعاً در روایات هست اگر زنی گام بردارد و گامش گام معصیت باشد، مثلاً بدحجاب باشد به ازای هر قدمی که برمی‌دارد برای شوهرش بنایی از آتش در جهنم می‌گذارند. این مسائل این‌ها باید در خانواده‌ها تبیین شود. متأسفانه همه‌ی ما می‌خواهیم بدحجابی را در مقابل نظام مطرح کنیم، و بگویم دولت و نظام موظف است. بله آن‌ها موظف‌اند، صدا و سیما موظف است. برنامه‌سازها موظف‌اند، فیلم‌سازها موظف‌اند، سریال سازها موظف‌اند. گاهی بعضی از سریال‌ها و فیلم‌های ما ناخواسته دوستی‌های قبل از ازدواج را ترویج می‌کند، ناخواسته روابط را بر ضوابط حاکم می‌کند، آن‌ها مقصرند و باید کار شود، ولی تقصیر را به گردن دیگران انداختن مشکل را حل نمی‌کند، خود خانواده‌ها باید نسبت به این اصول و مبانی بیشتر توجه و اهتمام داشته باشند.

سه اصل را عرض بیان کردیم: 1- اصل تکریم 2- اصل عذر پذیری 3- عفاف و حجاب

خدایا خانواده‌های ما را نسبت به هم مهربان بگردان! خدایا قلب‌های ما را از کینه و حسادت و ریا و نفاق و شرک خالی بگردان! خدایا به مقربان درگاهت حجابت و عفت و غیرت و حیای زن و مرد ما، دختر و پسر ما را در جامعه بیشتر بگردان.

گریز و روضه

بمیرم برای آن لحظه ای که آمدخدمت عمو اذن میدان بگیرد.سخت است برای ابی عبدالله به او اجازه دهد آخر یادگار برادرش امام مجتبی است .بعدازپدر روی دامن ابی عبدالله بزرگ شده آقا یک نگاهی کرد به قاسم

هردونگه بررخ هم دوختید        هردوبه مظلومی هم سوختید

هردوربودیدزسرهوش هم        هردوفتادیددرآغوش هم(3)

ارباب مقاتل نوشتن عمو و برادرزاده دست به گردن هم انداختن آنقدرگریه کردن تا ازحال رفتند ولی آقا اجازه ندادند،روی دست وپای امام افتاد و بوسه زدتا اجازه گرفت

خون دل ازدیده روان ساختی      خویش به پای عموانداختی

ای عمو حاجات مرادم بده              جان عمواذن جهادم بده

باچشمان اشک ریزآمد میدان شروع کرد به رجز خواندن

ان تنکرونی فاناابنُ الحسن        سبط النبی المصطفی المُوتَمَن

هذاحسینٌ کالاسیرالمُرتَهَن       بین اُناسٍ لاسُقوا صَوبَ المُزَن

بعدازاینکه جنگ نمایانی کرد راوی می گویدچنان شمشیری نانجیب به سر این نوجوان زد، سرشکافته شد با صورت به زمین افتادصدایش بلند شد یا عماه امام به عجله آمدکنار بدن قاسم جنگ درگرفت بعد ازاینکه گرد و غبار فرو نشست راوی می گوید

فرأیتُ الحسینُ قائمًا علی رأس الغلامِ وهویَفحَصُ برِجلَیه دیدم حسین بالای سر آن جوان ایستاده ، جوان در احتضار پای خودش را به زمین می ساید والحسین یقول: بُعدًا لِقَوم قتلوک  فرمود از رحمت خدا دور باد مردمی که تورا کشتند.

ثم حمل الغلام علی صدره(3)جنازه روبغل گرفت به سینه چسباند به طرف خیام آمد در حالی که پای او به زمین کشیده می شد

کاش نمی بردتنت کاین چنین         جان دهی وپای زنی برزمین

        دیده بروی عمو انداختی        صورت او دیدی وجان باختی

وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون